



۲۰۱۵/۱۰/۳۱

ولی احمد نوری

عبدالعلی مستغنی

به قرار معلومات (دانشنامه آریانا) و منابع مختلف دیگر انترنتی عبدالعلی مستغنی شاعر «پشتون نژاد» دری سرای افغانستان در سال ۱۲۹۳ هجری شمسی مطابق ۱۹۱۴ میلادی در بالا حصار کابل به دنیا آمد و در سال ۱۳۵۲ هجری



شمسی مطابق ۱۹۷۳ میلادی دیده از جهان بست. "علی مستغنی یکی از نویسندگان و شعرای نامدار افغانستان بوده و یک تن از تاثیرگذارترین شاعران در ادبیات مدرن پشتو و دری بوده است.

عبدالعلی مستغنی در کودکی، نخست نزد پدرش درس خواند و پس از آن به فراگیری گوناگون ادبی، فلسفه، منطق، اصول تصوف، فقه و ادبیات عربی پرداخت. وی از جوانی به سرودن شعر روی آورد و دیری نگذشت که آوازه بلند یافت. با انتشار سراج الاخبار در عهد اعلیحضرت امیر حبیب الله خان سراج، مسؤول بخش ادبی و مدتی هم مصصح آن بود. وی عضو انجمن ادبی کابل بود و چندی نیز در مکتب حبیبیه تدریس کرد. مستغنی شعرهای بسیار دل انگیز به پشتو می سرود و زبان عربی را هم نیک می دانست. او نواندیش کهن پرداز و از نخستین شاعرانی بود که به سرودن شعر هایی با مضامین اجتماعی نو روی آورد. توجه مردم را به

آرمان های آزادی خواهانه، و پیکار با اهریمن بی سواد و آگاهی از پیشرفت های اجتماعی جلب نمود. وی که در متن پیدایش موج نواحی ادبی افغانستان به سر می برده است، از این اقبال برخوردار بود که به انتشار شعر های اجتماعی و اخلاقی خود، در نشریه های گوناگون بپردازد. از بد حادثه، مجموعه شعر های مستغنی که در روزگار شاعر، گردآوری شده بود، پس از مرگ وی به سرقت رفت.

وی در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی مطابق به ۱۹۷۳ میلادی به عمر ۵۹ سالگی، پس از یک هفته بیماری درگذشت و در شهدای صالحین به خاک سپرده شده است.

نمونه شعر او

مستغنی، با استفاده از تشبیهات، استعارات و کنایات ظریف به شعرهایش حلاوت تازه داده است. گرچه سروده های وی در قالب های گوناگون، از ظرافت های شاعرانه ای برخوردار است، تأثیر شاعران بزرگ قصیده سرا، خاصتاً شاعران پیرو سبک هندی، در شعر های مستغنی آشکار است. با این همه، او در شعر تقلید را سخت نکوهش کرده است و بر آن است که شاعر باید همگام با روزگارش سخن گوید.

با این حال، یکی از مشهورترین شعرهای مستغنی، شعری است که بیگانه ستیزی و شور آزادی در آن موج می زند و زمانی در گرماگرم مبارزات استقلال طلبی دوره امانی، نقل مجالس بوده است، و آنرا استاد قاسم افغان با آواز ملکوتی اش خوانده است که تا امروز بعد یک قرن هنوز هم گوش افغان ها را نوازش می دهد.

ناز دارد بی سر و سامانیم
بحر در بر قطره توفانیم
آسمان سیر است، سرگردانیم
مشکل هر کار شد آسانیم
گردانی غیرت افغانیم
چون به میدان آمدی می دانیم

و این شعر را برای ارجحزاری از مقام افغان و هویت افغانی ملت افغانستان سروده است و تا آنجا پیش می رود که می گوید نگفتنی ها و راز های دل و پنهانی را برایت گفتم دیگر چه می توانم؟؟

پی بیداری ملت هزاران داستان گفتم
به افغان ما جرای درد با شور و افغان گفتم
حدیثی را که دردل بگذرانی بر زبان گفتم
ز حال دل نمودم ترجمانی هر زمان گفتم
چه می آید زدست من جز این گفتار می گویم
اگر کس بشنود یا نشنود تا چار می گویم

آثار:

در سال ۱۳۳۸ شمسی، ولی محمد زهیر، معاون ریاست دارالتألیف وزارت معارف وقت، شعرهای پراکنده عبدالعلی مستغنی را از نشریه های گوناگون گردآوری و در کتابی با نام جلد یکم دیوان اشعار مستغنی منتشر کرد. در ۱۳۵۴، نیز چاپ دوم این دیوان با نام مجموعه غزلیات مستغنی در کابل منتشر شد.

در سال ۱۳۴۲ شمسی، جلد دوم شعرهای مستغنی با نام قصاید استاد سخن مرحوم عبدالعلی مستغنی، با مقدمه و شرحی از فرزندش عبدالکریم مستغنی، به چاپ رسید.

گلزار اشعار مستغنی (شامل ترکیب بند، مخمسات، ترجیع بند، قصیده، رباعیات و فردیات و جز آن) نیز در سال ۱۳۵۳، به همت فیض محمد عاطفی گردآوری و منتشر شده است.

ساقی نامه مستغنی نیز با مقدمه ای از عبدالحی حبیبی، در سال ۱۳۵۴ هجری شمسی، به چاپ رسیده است.

پایان

